

## روش‌ها و ملاک‌های تدوین فقه‌الحديث کلبنی در الکافی

mpm\_66@yahooi.com

hamidkoohepema@gmail.com

کلمحسین پورمحمد/ استادیار دانشگاه علوم پزشکی گیلان

حمید کوه‌پیما/ دکترای علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان

دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۱۳ - پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۱۰

### چکیده

محمدبن یعقوب کلبنی، اولین محدثی است که با توجه ویژه به علم درایة‌الحديث، کتاب «الکافی» را تدوین کرد. روش کلبنی، به‌عنوان مدون فقه‌الحديث در عصر شکل‌گیری مجامع روایی، به‌گونه‌ای بود که در جامع روایی الکافی با کاربرد اصول فقه‌الحديث، با توجه به ابتدائی بودن این علم، توانست به بهترین شکل ممکن، اصول نانوشته درایت‌الحديث را به کار گیرد؛ اصولی که مورد توجه کلبنی قرار گرفت. به شکل‌هایی همچون چگونگی اجابت درخواست، فردی، برای تدوین جامع حدیثی، ملاک‌های شناخت حدیث صحیح از سقیم، تبویب، نام‌گذاری و نوع چیدمان روایات، مدت زمان تدوین، بیان برخی ابواب، تدوین کافی به‌ترتیب اعتبار بیان هر روایت در مدلول خود، به ترتیب روایات باب، تنظیم و تبویب روایات بر اساس موضوع خاص، تحلیل برخی روایات، توضیح مشکلات برخی احادیث، به‌همراه رفع تعارض‌های احتمالی و بررسی سند روایت را در جای جای جامع روایی وی خودنمایی می‌کند. که مجموع عنوان قواعد فقه‌الحديث، در روش و محتوا به عنوان «فقه‌الحديث» قابل ارایه و استفاده است. کلیدواژه‌ها: فقه‌الحديث، کلبنی، الکافی، اجماع، تسلیم، عقول.

## پیش درآمد

ترکیب اضافی فقه‌الحديث، به علم فهم صحیح حدیث و شیوه استنباط مفاهیم نهفته در آن، برای درک درست از نص روایت اطلاق می‌شود. بیان روشنی در ارزش و جایگاه این دانش، در سخنان بزرگان به‌کار رفته به گونه‌ای که امام صادق علیه السلام، فرمودند: « حَدِيثٌ تَدْرِيهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ حَدِيثٍ تَرَوِيهِ » (صدوق، ۱۳۷۹، ص ۲). حدیثی را بفهمی، بهتر از آن است که هزار حدیث [فهمیده] نقل کنی. همچنین فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، نیز اشاره به ضرورت فقه‌الحديث دارد: « رَبُّ حَامِلٍ فَفَهِّهِ غَيْرُ فَفِيهِ وَ رَبُّ حَامِلٍ فَفَهِّهِ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ » (کلینی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۴۰۳)...چه بسا کسانی حامل فقه‌اند، اما فقیه نیستند و بسیاریند حاملان فقهی که آن را به فقیه‌تر از خود منتقل ساختند. این تعبیر نمایشگر پیشتاری رتبه‌ای «درایة‌الحديث» بر «روایة‌الحديث» حتی در عصر رسالت دارد؛ زیرا با توجه به کثرت روایات، علم‌الدرايه دانش، کلیدی فهم درست بسیاری از منقولات است.

تأثیر تأویل ناروای از حدیث، سبب شد تا ائمه علیهم السلام و پیشگامان روایت و درایه، همواره با گالیاه از فهم نادرست و عدم تدبّر در معنای روایت، روش‌های شناخت سخن صحیح از سقیم را عرضه نمایند. شیخ حر عاملی در *وسائل‌الشیعه*، بابی با عنوان، «عدم جواز استنباط الاحکام النظریه من ظواهر کلام النبی صلی الله علیه و آله و سلم، المروى عن غیرجهه الائمه علیهم السلام، ما لم یعلم تفسیره منهم»، آورده و در آن روایتی از حضرت علی علیه السلام، به این مضمون در همین موضوع نقل کرده است: «رَجُلٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ شَيْئاً لَمْ يَحْمِلْهُ عَلَى وَجْهِهِ وَ وَهَمَ فِيهِ وَ لَمْ يَتَعَمَّدْ كَذِباً فَهُوَ فِي يَدِهِ يَقُولُ بِهِ وَ يَعْمَلُ بِهِ وَ يَرَوِيهِ فِي قَوْلِ أَنَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم فَلَوْ عَلِمَا لِمُسْلِمُونَ أَنَّهُ وَ هُمْ لَمْ يَقْبَلُوهُ لَوْ عَلِمَ هُوَ أَنَّهُ وَ هُمْ لَرَفَضَهُ» کسی که چیزی از پیغمبر (ص) شنیده ولی آن را درست نفهمیده و به غلط رفته ولی قصد دروغ نداشته آن حدیث در دست او است. به آن معتقد است و عمل می‌کند و به دیگران می‌رساند و می‌گوید من این را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم. اگر مسلمین بدانند که او به غلط رفته نمی‌پذیرندش و اگر هم خودش بدانند اشتباه کرده و آن را رها می‌کند (عاملی، ۱۳۷۶، ج ۲۷، ص ۱۴). فردی سخنی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، شنید، ولی مراد ایشان را به درستی درک نکرده، عمداً دروغ نمی‌گوید. اگر مسلمانان می‌دانستند که وی در درک مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، دچار خطا شده، روایت وی را نمی‌پذیرفتند و اگر خودش نیز به اشتباهش پی می‌برد، روایت را به دور می‌افکند.

برخی در راه فهم حدیث و در راستای روایات عرض، به نگارش کتاب‌هایی باعنوان *علل‌الحديث*، روی آورده، کوشیدند تا گامی اصولی در فهم حدیث بردارند. هدف از مجموعه این تلاش‌ها، فهم بهتر حدیث در شرایط فقدان معصوم است. در ذیل ابتدا جایگاه فقه‌الحديث را از دیدگاه مرحوم محمدبن یعقوب کلینی مورد بحث و بررسی قرار داده، به روش‌ها و ملاک‌های تدوین آن می‌پردازیم.

## بیان مسئله

در پاسخ به اینکه فقه‌الحديث در کتاب روایی *الکافی* چه جایگاهی دارد، باید گفت: سیاست «منع کتابت حدیث» خلیفه دوم، عمر بن خطاب در عصر عمر بن عبدالعزیز رنگ باخت (محمودی، ۱۳۹۴، ج ۸، ص ۲۰۲). و بازار نقل و روایت حدیث، بعد از اضمحلال بنی‌امیه و روی کار آمدن بنی‌عباس، در سال ۱۳۲ هجری رونق گرفت. به‌طور طبیعی در فضای جدیدی که ایجاد گردید، احادیث بسیار فراوانی درست و غلط به نگارش در آمد. با وجود و حضور امامان معصوم علیهم‌السلام در هرحال و با هر مشقتی که بود، اگر کسی به‌دنبال حقیقت بود، آن را با شرفیابی در حضور ایشان و یا نایبان ایشان می‌یافت و مشکل خود را حل می‌کرد. هرچه به عصر غیبت نزدیک می‌شویم، عرصه بر «مؤمنان» سخت‌تر می‌شود. این حقیقت با تعداد محدود روایات مروی از امامان بعد از امام رضا علیه‌السلام، بیشتر نمایان می‌شود.

نیاز روزافزون جامعه در عصر غیبت، سبب شد تا کلبینی اصول و شیوه‌هایی را به عنوان ملاک *درایه (فقه)* *الحديث* وضع نماید که از یک سو، موجب شناخت روایت صحیح از مجموعه روایات منقول می‌شد و از سوی دیگر، ثبت احادیث ائمه علیهم‌السلام در *الکافی* بهتر صورت می‌گرفت. او در این راه، تلاش بلیغی در تدوین جامع روایی خود، با استفاده از این قواعد به کار بست. همت وی در این امر، بیانگر آغاز راهی جدید و تأسیس علمی نوپا، در تأیید یا رد روایت است. تأکید او در مقدمه کتاب خود، مبنی بر چگونگی و روش‌های جمع روایات، و تلاش جهت استوارنگاری و عرضه مجموعه‌ای صحیح و مفید برای عمل (کلبینی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۷)، موجب اصرار بر اثبات صحت روایات از دیدگاه او می‌باشد (مجلسی، ۱۳۷۰، ج ۱۰۵، ص ۷۵). محدث نوری نیز نه از جهت حجم و گستردگی آن، بلکه با تأکید بر صحت روایات، آن را بی‌نظیرترین کتاب شیعه نامیده است؛ زیرا پیش از این، کتاب‌های حجیم‌تری نسبت به *الکافی* تدوین شده بود (نوری، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۴۶۶)، هرچند مفاهیمی از روایات، و نوع نگاه به آنها، سبب سوءبرداشت می‌شد، ولی مؤلف با قدرت علمی در *فقه‌الحديث*، به تفقه در روایات پرداخت تا دانش و اجتهاد عملی خود را در چگونگی برداشت از روایتی به اصطلاح متزلزل، به رخ بکشد.

از توثیق و تمجید بی‌بدیل رجالین از کلبینی، برمی‌آید کمتر شخصیتی دارای چنین جایگاهی است. بیست سال اهتمام در ضبط روایات همراه با دقت‌نظر در تدوین *الکافی* (نجاشی، ۱۴۱۶، ش ۱۰۲۶)، سبب شد استواری روایاتش، آن را به قاعده‌مندترین جامع حدیثی شیعی (مجلسی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۳۴) مبدل کند. توان علمی-درایتی او چنان بود که پدر شیخ بهایی، کلبینی را به نقاد روایات (نوری، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۵۳۲) مشهور کرد و فردی دیگری، او را دارای مهارتی فوق‌العاده در تدوین حدیث دانست (بهبودی، ۱۳۶۳، ص ۲۱۲). نکته قابل توجه توصیف فیض کاشانی در تأیید *الکافی*، همراه با دقت‌نظر کلبینی در چگونگی انتخاب روایات است که می‌گوید: ارزشمند،

معتبر، کامل و جامع‌ترین مجموعه از کتب اربعه است (فیض، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۶). علامه مجلسی نیز از او به‌عنوان؛ باضابطه و کامل، بزرگ و بهترین کتاب روایی شیعه یاد کرد (مجلسی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۳). در این مجال، ضمن برشمردن روش‌های *فقه‌الحديثی* کلینی در تدوین *الکافی*، به تبیین و تشریح چگونگی استفاده او در تدوین جامع حدیثی می‌پردازیم. روش مندی کلینی در تدوین جامع حدیثی *الکافی*، در دو عرصه قابل مشاهده و تحلیل است که عبارتند از:

**الف: روش‌شناسی مرحوم کلینی در نقل روایت**

**ب: تحلیل محتوایی مرحوم کلینی در نقل روایت**

پس از تبیین این تقسیم‌بندی، مجموعه تلاش‌های کلینی در قالب‌های زیر بررسی می‌گردد:

**الف: تحلیل روشی کلینی در نقل روایت:**

چگونگی اجابت به درخواست فردی، برای تدوین جامع حدیثی مدت زمان تدوین، شاهدهی در دقت‌نظر وی در جمع روایات بررسی سند روایت؛ تبویب، نام‌گذاری و نوع چیدمان روایات کافی، عقل‌گرایی در عین اهتمام به سنت، عنوان‌بندی برخی ابواب، تدوین کافی به ترتیب اعتبار بیان هر روایت در مدلول خود، به ترتیب روایات باب، تنظیم و تبویب روایات بر اساس موضوع خاص، ملاک‌های شناخت حدیث صحیح از سقیم و عرضه به کتاب الله - مخالفان با عامه - اجماع - تسلیم و رضا.

**ب: تحلیل محتوایی مرحوم کلینی در نقل روایت.**

تحلیل روایت امام علی علیه السلام، در معرفت خدا، تبیین روایت اراده خدا، تأویل الصمد در کتاب *التوحید*، تشریح خطبه توحید حضرت علی علیه السلام، تمایز صفات فعل از ذات، توضیح مشکلات برخی احادیث، به همراه رفع تعارض‌های احتمالی، فیء (انفال)، در این مجال هر یک از روش‌های به‌کار رفته توسط کلینی، در حد مقدور مورد بررسی قرار می‌گیرد:

**۱. اجابت درخواست تدوین جامع حدیثی**

لازم به یادآوری است، اولین نکته در دقت‌نظر کلینی در تدوین کتاب، *مقدمه الکافی* در پاسخ فردی است که از وی درخواست نگارش کتاب جامع روایی نمود. ویژگی‌های طرح شده از سوی مؤلف، نشانه شناخت اصول تدوین حدیث، با ملاحظاتی *فقه‌الحديثی* است: مؤلف در مقدمه جامع روایی خود، با اشاره به مشکل شناخت روایت، به علت تنوع روایات وارده، اشاره می‌کند که تمایل به شناخت روایت سره از غیر آن، نیاز به دانشی دارد که با عنایت

به این دانش و علوم مرتبط کتاب *کافی* تدوین شده، تا هدایت‌گر شما به سوی رشد بوده و تو را در رسیدن به علم دین، عمل به روایات صحیح و سنت‌های استوار هدایت می‌کند... (کلبی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۵۴).

هدف کلبی در تدوین *الکافی* و بیان وی در مقدمه آن، نشانگر اشراف وی به *فقه‌الحديث*، دقت در صحت و ارائه معیار بررسی متن احادیث است (غروی، ۱۳۸۱، ص ۹). با عنایت به اینکه او کتاب خود را از «الآثار الصحیحة» جمع‌آوری کرده، نشان می‌دهد کلبی فقط به جمع‌آوری روایات اکتفا نکرده، بلکه به نظر درخواست‌کننده، روایت را با درایت درآمیخت.

## ۲. زمان تدوین *الکافی* شاهدهی در دقت‌نظر وی در جمع روایات

تدوین اثر روایی سترگ در زمان اندک، موجب ورود متشابهاات و روایات ضعیف‌السند و المضمون در جامع روایی گشته، اثری که مقبول جامعه علمی واقع نمی‌شود. در مقابل، طولانی‌شدن زمان تدوین، خود به‌عنوان دلیلی است مستقل در جمع روایات، در نتیجه موجب استواری و استحکام روایات جمع‌آوری شده می‌گردد. کلبی جامع حدیثی *الکافی* را بدون توجه به گذر زمان تدوین نمود؛ زیرا صرف زمان طولانی در انتخاب احادیث صحیح و ناصحیح به منظور جداکردن صحیح‌ترین آنها در چارچوب سند، دقت در مضمون روایت، قراردادن روایت در جایگاه خود داشته است. بیان نظر علمی در برخی روایات، نشان می‌دهد که اختلافات علمی و تعدد فرق مذهبی نوظهور، هم‌زمان با کلبی نیز تأثیر بسزایی در طول زمان تدوین جامع روایی او داشت (سبحانی، ۱۳۸۷، ش ۱۳۰، ص ۶۵).

## ۳. بررسی سندی روایت

اولین گام در نقد روایت، بررسی سند و تأیید صحت صدور آن است؛ زیرا تا زمانی برای محدث اطمینان نسبت به صدور روایت حاصل نگردد، دیگر نباید اقدام به درایت روایت نماید. در مواردی کلبی به تکذیب متن حدیث یا تصدیقش پرداخته و اذهان یارانش را متوجه بساختگی حدیث و توجه به سند روایات صحیح می‌کند. شاید کلبی، با مشاهده روایاتی مشابه روایت *یونس بن عبدالرحمن* بود که در انتخاب روایات و درج آن در *کافی*، دقت کرده و خود نیز به‌عنوان عالمی فقیه، علاوه بر روایت به درایت نیز امعان‌نظر داشته است. یکی از شیعیان، از *یونس* پرسید: چرا با سخت‌گیری در نقل حدیث، بسیاری از روایات را رد می‌کنی؟ چه چیزی موجب رد روایات نزد تو شده؟ *یونس* پاسخ داد: *هشام بن حکم* برایم از امام صادق علیه السلام نقل کرد: «لا تقبلوا علينا حدیثاً الا ما وافق القرآن و السنة، أو تجدون معه شاهداً من أحادیثنا المتقدمه، فان المغیره بن سعید لعنه الله دس فی کتب أصحاب ابي أحادیث لم یحدث بها ابي فاتقوا الله و لا تقبلوا علينا ما خالف قول ربنا تعالی و سنة نبینا محمد صلی الله علیه و آله، فانا إذا حدثنا قلنا: قال الله عزوجل، و قال رسول الله صلی الله علیه و آله حدیثی را از جانب ما نپذیرید، مگر آنکه با قرآن و سنت، سازگار باشد و یا در میان احادیث

پیشین ما، شاهدهی بر آن بیابید؛ چرا که مغیره بن سعید (که لعنت خدا بر او باد) احادیثی را در کتب یاران پدرم وارد ساخت که هرگز بر زبان پدرم جاری نشده بود. پس، از خدا پروا کنید و هیچ سخنی را که با کلام پروردگار بزرگ و سنت پیامبر ﷺ سازگاری ندارد، از جانب ما نپذیرید زیرا ما وقتی سخنی بگوئیم می گوئیم خداوند فرموده یا اینکه سخن رسول الله ﷺ است (طوسی، ۱۴۰۴، ص ۲۲۴، ح ۴۰۱).

وی در ادامه، داستان سفر خود به کوفه و ملاقات با شیعیان را این گونه روایت کرده است: احادیث زیادی را شنیده، کتاب‌هایشان را گرفتیم و بر امام رضا ﷺ عرضه کردم. حضرت ﷺ احادیث بسیاری از روایات منتسب به امام صادق ﷺ را، انکار نمود: «ان اباالخطاب کذب علی ابي عبدالله ﷺ، لعن الله اباالخطاب و كذلك أصحاب ابي الخطاب يدسون هذه الاحادیث إلى يؤمننا هذا فی کتاب أصحاب ابي عبدالله ﷺ، فلاتقبلوا علينا خلاف القرآن، فانا ان حدثنا بموافقة القرآن و موافقة السنه، أنا عن الله و عن رسوله نحدث» ابوالخطاب بر ابي عبدالله دروغ بست؛ لعنت خدا بر او باد. او و یارانش در کتب یاران امام صادق ﷺ دست برده‌اند، از این رو، سخنان مخالف قرآن را از سوی ما نپذیرید زیرا ما وقتی سخنی یگویی موافق قرآن و سنت می باشد و سخن م ن از خداوند و پیامبر ﷺ است (کشی، ۱۹۹۹، ص ۱۹۵).

#### ۴. تبویب و نام‌گذاری و نوع چیدمان روایات کافی

نام‌گذاری ابواب، گرچه در ابتدا کاری ساده به نظر می‌رسد، اما با توجه به تعدد روایات و سختی انتخاب و جایگزینی مناسب روایت هر باب، می‌تواند دلیل علمی مجزا در شناخت درایة‌الحدیث به حساب آید؛ زیرا اگر روایات هر جامع روایی، در جایگاه خود نباشند، جامع روایی اثربخشی خود را از دست می‌دهد. ولی *الکافی*، تحسین همگانی را در انتخاب جایگاه درست روایات برانگیخت (خوانساری، ۱۴۱۱، ج ۴، ص ۵۵۳-اصفهان، ۱۳۸۹، ص ۲۲۲). ابتکار کلینی، در تنظیم ابواب *الکافی*، به حدی است که با وجود برخی شباهت‌ها بین این کتاب و سایر آثار معاصران و افراد قبل از وی، کتابی بسان *الکافی*، در نظم درست ابواب و احادیث، دیده نشده است (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۴۴۷). در همین راستا انتخاب آگاهانه و مجتهدانه عناوین کتاب‌ها، فصول و ابواب *اصول الکافی* نیز بیانگر خردورزی کلینی، در نگارش جامع حدیثی است؛ زیرا آمیختگی تحدیث و تعقل، هنری است که در شکل‌گیری *الکافی* و قرارگیری احادیث در جایگاه (ابواب) خود نقشی اساسی دارد؛ چون در جوامع حدیثی قبلی، با روحیه تسامح آنان، که علاوه بر اخبار و روایات مستند و قوی، خبرهای ضعیفی را نیز در خود جای می‌داند.

#### ۵. عقل‌گرایی در عین اهتمام به سنت

شاید بتوان گفت: مهم‌ترین ویژگی کتاب روایی مرحوم کلینی، همسو با شرایط زمانه؛ عصر اجتهاد (مدرسی، ۱۳۸۵، ص ۷۳) و مکتب حدیثی عقل‌گرایی وی (امین، ۱۴۱۵، ص ۱۲)، که آن را در بین مجامع روایی دیگر، به‌ویژه مجامع

روایی اهل سنت ممتاز و برجسته نموده است؛ اهمیت و پرداختن به مسئله «عقل» در الکافی است. اولین روایت در اولین کتاب و در اولین باب *اصول کافی*، چنین است: «اول ما خلق الله العقل...». به علاوه معنای عقل که امروز بیشتر از هر زمانی ما بدان احتیاج داریم، عقل به معنای «عابد به الرحمن» است و آنچه موجب اعجاب می‌گردد، تطبیق آن با اشرف الاتیباء پیامبر اعظم ﷺ است که: «...و هو رسول الله...». به علاوه، کتاب بعدی ایشان، کتاب *الحججه*، است... و این نحوه ورود و شروع نگارش فوق‌العاده است، مگر اینکه ایشان با اشاره امام معصوم ﷺ، چنین کاری کرده باشد که اثبات آن اولاً دلیل می‌خواهد، ثانیاً از شأن و جایگاه ایشان چیزی را کم نمی‌کند، بلکه نشان از جایگاه ممتاز ایشان از منظر امام زمان عجل الله فرجه می‌باشد.

### عنوان‌بندی برخی ابواب

اگر محدثی، روایات مشابه در مضمون را در باب مخصوص به خود درج نماید و نسبت به جاگیری روایات غریب المضمون در هر باب، واکنش نشان دهد، بیانگر دقت نظر مؤلف در تدوین جامع حدیثی و نگارش اثر روایی است. عنوان‌بندی مجتهدانه ابواب الکافی، یکی دیگر از روش‌های کلمینی در توجه به نقد حدیث است؛ کلمینی آمیخته‌ای از تحدیث، همراه با تعقل را به کار بست که تنها به دو عنوان از ابواب اصول الکافی اشاره می‌شود. به عنوان مثال، *باب النهی عن الجسم و الصورة*؛ در نفی جسمانیت باری تعالی بوده و به بیان روایات صفات ثبوتی و سلبی خدا از قبیل «حدوث عالم»، «اثبات محدث»، موضوع «خیر و شر»، «جبر و قدر»، «امر بین الامرین»، «مشیت و اراده»، «معرفت»، «بساطت و ترکیب» می‌پردازد. همچنین، بابی را با عنوان؛ «النهی عن الکلام فی کیفیه»، چینه‌ش کرد. روایت دو باب ذکر شده، بیانگر قدرت تمییز مؤلف در شناخت روایات می‌باشد (غفار، ۱۴۱۶، ص ۳۷۱).

### ۷. تدوین کافی به ترتیب اعتبار مدلول روایت

جهت دیگر قدرت کلمینی در *فقه الحدیث*، تدوین *کافی*، به ترتیب اعتبار و مدلول هر روایت در باب است (مهریزی عبدالحسین، ص ۸۷)؛ زیرا روایات ابتدایی هر باب، از جهت سند و از منظر اعتبار، از درجه بالاتری برخوردارند. در ادامه روایات ضعیف، از جهت معنا و سند نسبت به روایات صدر باب، آورده شده است. این امر حکایت از روشمندی تدوین کتاب دارد.

### ۸. تنظیم و تبویب روایات براساس موضوع خاص

کلمینی باب بیست و یکم کتاب *فصل العلم* جلد اول *الکافی* روایت (با اشاره صورت گرفته در روایت نهم، می‌توان تعداد آنها را به یازده مورد رساند)، از امام علی علیه السلام و صادقین علیهم السلام نقل کرده که بیانگر اختلاف ظاهری میان سخنان

ائمه علیها السلام با یکدیگر است. جملگی روایات، نشانگر این است که ائمه علیهم السلام ضمن تأیید اختلاف موجود، روش‌ها و ملاک‌هایی در تأیید و صحت روایت بیان نموده‌اند.

روایت علی علیه السلام اولین و طولانی‌ترین روایت باب، خطاب به سلیم بن قیس است و به سخنان متفاوت سلمان، مقلد و ابوذر در بیان تفسیری روایی از پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره دارد. امام، ضمن تقسیم‌بندی چهارگانه روات، ملاک‌هایی در تأیید یا رد آنها، بیان فرمود. نکته مشهود روایت اینکه، مجموعه روایات صادره از معصومین علیهم السلام همچون عام و خاص، ناسخ و منسوخ (براساس روایت چهارم) است و امکان دفاع از روایت (در حالت تقیه) در نوع بیان امام علیه السلام (محتوای روایت ششم)، را گوشزد می‌کند؛ بنابر اینکه به هر کس به اندازه فهمش (نص روایت سوم)، سخن گفته شده است.

### ۹. ملاک‌های شناخت حدیث صحیح از سقیم

تدوین روایات، باید براساس شیوه، روش، ملاک و دلایلی باشد تا ضمن داشتن حجت شرعی، مقبول افتد. کلینی با نگارش مقدمه و تبیین روش *فقه الحدیثی*، ما را به این هدف، در نگارش آن راهنمایی می‌کند... لایسع احداً تمییز شیء مما اختلف الروایة فیه عن العلماء براهیه، الا ما اطلقه العالم بقوله علیه السلام: اعرضوها علی کتاب الله، فموافق کتاب الله عزوجل فخذوه، و ماخالف کتاب الله فردوه، و قوله علیه السلام: دعوا ماوافق القوم، فان الرشد فی خلافهم، و قوله علیه السلام: خذوا بالمجمع علیه فان المجمع علیه لاریب فیه، و نحن لانعرف من جميع ذلك الا اقله، و لانجد شیئا احوط و لاوسع من رد علم ذلك كله الی العالم، و قبول ما وسع من الامر فیه بقوله علیه السلام: یا ما اخذتم من باب التسلیم وسعکم» بر کسی جایز نیست، در تمیز روایات مختلفه مروه به ائمه اطهار علیهم السلام در چیزی، به رأی خویش عمل کند مگر به آن قواعد مطلقه ای که در باب تعارض روایات از آنان رسیده است (کلینی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۵۴)؛ این بیان علاوه بر شخصیت و جایگاه حدیثی کلینی، کافی بود تا برخی (اخباریون)، اعتقاد به قطعیت مجموع روایات داشته باشد (موسوی، ۱۳۸۲، ص ۸۷؛ عاملی، ۱۳۷۶، ج ۲، فایده ۲؛ کرکی، ۱۳۹۶، ص ۴).

او قواعدی برای شناخت حدیث عرضه کرده که خود نیز در تدوین جامع روایی بدان متعهد بود. به اعتقاد کلینی روایت را بایستی در ابتدا به کتاب عرضه نمود تا در صورت هماهنگی با آن، روایات قابل پذیرش باشد. در گام‌های بعدی، معیار تشخیص روایت صحیح مخالفت با عامه و مطابقت با اجماع شیعه نیز دلیل خوبی برای درایت روایت است. در این صورت، روایات تدوین شده دارای حجت شرعی خواهد بود. اگر درایت حدیث، با این روش‌ها کامل نشد، امر قلبی تسلیم و رضا آخرین دلیل *فقه الحدیث* است.

### تحلیل مقدمه کلینی در بیان ملاک‌هایی معرفه الحدیث

کلینی، در بیان روش‌ها و ملاک‌های شناخت حدیث صحیح از سقیم، معیاری را بیان کرده که با کمک علم اصول و از طریق احادیث علاجیه، می‌توان به رفع تعارض روایات پرداخت. براساس روایات علاجیه، راه محدث، فقیه و



اصولی در انجام وظیفه و صدور حکم شرعی، آسان می‌گردد. دربرخورد با روایت متعارض، ابتدا با بررسی سند و حذف روایت ضعیف، تنافی ابتدایی را برطرف و در صورت اعتماد به سند، باید تا حد امکان در جمع دو روایت به ظاهر متعارض، کوشید؛ زیرا در این حالت، جمع تعارضات بهتر از ساقط نمودن آن است. ولی در صورت عدم امکان جمع، نوبت به مجموعه‌ای از صفات و خصوصیات روات رسیده، هر روایت دارای آن شرایط باشد، بر دیگری برتری پیدا خواهد کرد.

در روایت مشهور، به مقبوله *عمر بن حنظله* سؤال و جوابی از وی و امام صادق علیه السلام، انجام شد. امام در این گفت‌وگو، روش درک روایت صحیح از غیر آن را آموزش داد: اگر دو راوی در نقل روایت از شما اختلاف داشتند، چه کنیم؟ فرمود: حکم، حکم کسی است که عادل‌تر و فقیه‌تر و راست‌گوتر در حدیث و پرهیزگارتر باشد و به حکم دیگری اعتناء نمی‌شود. گفتیم: اگر هر دو راوی عادل و مورد پذیرش شیعیان باشد و یکی را بر دیگری برتری نمی‌دهند؟ فرمود: نگاه کنید به روایتی که از ما نقل کرده‌اند و بر طبق آن حکم نموده‌اند. اگر همه اصحاب بر آن اجماع نموده باشند، به آن روایت و حکم آن عمل، و روایت دیگری را که نادر و در نزد اصحاب مشهور نمی‌باشد، رها نمایید؛ زیرا همواره شک در روایتی که بر آن اجماع شده است، راه نمی‌یابد. گفتیم: هرگاه دو خبری که از شما روایت شده است، مشهور بوده و راویان ثقه، آن را نقل کرده‌اند؟ فرمود: بنگرید به آن خبری که حکمش با حکم کتاب و سنت موافق بوده و با فتوای عامه (اهل سنت) مخالف است، عمل کنید. گفتیم: فدایت شوم، نظر شما چیست، درباره دو فقهی که حکم را از کتاب و سنت به دست آوردند و در این باره، دو خبر و روایت یافتیم یکی موافق عامه، دیگری مخالف آنان، به کدام یک از دو روایت عمل کنیم؟ فرمود: آن روایتی که مخالف عامه باشد، نجات در آن است. گفتیم: فدایت شوم، اگر هر دو خبر موافق آنان بود؟ فرمود: نگاه می‌شود به آن چه که حکام و قضات آنان، بدان میل و نظر دارند، آن را ترک نموده و به روایت دیگر عمل نمایید. گفتیم: هرگاه هر دو خبر موافق حکام آنان بود؟ فرمود: اگر این گونه بود، آن دو را رها نما تا اینکه امام خود را بیایی؛ زیرا توفف در شبهات از فرورفتن در نابودی بهتر است (کلبی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۶۳).

آنچه در ابداع و کاربرد قواعد درایت توسط مؤلف *الکافی*، به دست می‌آید، او به مقبوله فوق عنایتی ویژه داشته و جامع روایی خود را با همان اصول مطروحه، در فرمایش فوق هماهنگ کرده است. موارد چهارگانه ذیل، در مقدمه *الکافی*، که هماهنگی تام روش *فقه‌الحديثی کلبی* و مقبوله *ابن حنظله* را نشان می‌دهد، عبارتند از:

### الف. عرضه به قرآن

اولین دلیل کلبی در انتخاب روایت، از مجموعه روایات موجود، عرضه آن به قرآن به عنوان کتاب وحیانی تحریف نشده می‌باشد. روایات عرض (کلبی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۸۰) با محتوایی مشترک و بیانی متفاوت، در موافقت یا

مخالفت با کتاب (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۲۷)، در حد تواتر وجود دارد. دلیل تأکید بر این قاعده، براساس مصونیت قرآن از عدم تحریف (قطعی الصدور والثبوت بودن قرآن)، از یک سو و ورود روایات وضعی و پنهان بودن شناخت آنها، در فتاوی‌های روایت فریقین (ظنی الثبوت و الصدور بودن روایات) از سوی دیگر می‌باشد. پس باید به مستندی چنگ زد تا ما را از ورطه خطای شناخت روایت برهاند. اگر روایتی با نص قرآن مخالف بود، روایت را طرح و طرد می‌گردد. به نظر می‌رسد، حدیثی مخالف قرآن است که منظور آن، با نص قرآن یا لوازم آن معارض باشد. در غیر این صورت، از قبیل تعارض‌های ظاهری نظیر عام و خاص، مطلق و مقید و... مخالفتی میان آن دو نیست (معرفت، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۴؛ عاملی، ۱۳۷۶، ج ۲۹، ص ۲۶۰، باب ۲۴؛ طوسی، ۱۳۱۳، ج ۱، ص ۳۳۶، ص ۳۶۷).

### ب. موافقت و مخالفت با نظر عامه

دومین ملاک کلینی، ملاک مخالف با روایات عامه است که به گزینه‌ای مستقل در تألیفات اصول فقهی و *فقه الحدیثی* اشاره دارد و در استنباط احکام شرعی مورد استفاده قرار می‌گیرد. اصولیون در چگونگی مخالفت با عامه، اختلاف بسیاری دارند و با سؤالاتی اساسی مواجهند:

آیا این ملاک، مخالفت با اخبار منقول، فتاوا و آرای مستند به روایات است؟

آیا مخالف بودن، با دلایل فقهی (فتاوا) نیز شامل این قاعده می‌شود؟

و آیا مخالفت با فتاوی‌شان شامل همه فتاوا یا بخشی از آنها است؟

غالب اصولیان، با استناد روایات علاجیه استدلال کردند. ملاک، مجرد مخالفت است؛ اعم از اینکه، چه نقد روایت باشد و یا مخالفت در جزئیات امور. شامل فتاوی‌های مستند به روایات با این شرط که در خبر موافق با عامه، قرینه‌ای دال بر تقیه نباشد (غروی نائینی، بی تا، ج ۴، ص ۷۹۱؛ طباطبائی حکیم، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۱۹۲-۱۹۱).

### ج. اجماع

کلینی در تدوین جامع اصولی خود، در مواجهه با روایت، اگر دلیلی در تأیید یا رد روایت در قرآن و مخالفت با عامه پیدا نکند، جهت تأیید روایت و درج آن در *الکافی* به سراغ قاعدهٔ اجماع می‌رود. این قاعده، عبارت است از: اجتماع مجتهدان هم عصر در یک موضوع، به‌منظور کاشفیت رأی معصوم علیه السلام (میرزای قمی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۴۶) که طریق کشف نظر معصوم علیه السلام (حلی، ۱۴۰۴، ص ۱۸۹) و از قواعد چهارگانه استنباط احکام می‌باشد، اما حجیت اجماع نزد امامیه، در صورتی که مستند یا کاشف قطعی رأی معصوم علیه السلام باشد، دلیلی کافی در استنباط است (مظفر، ۱۹۸۰، ج ۲، ص ۹۳). با این نگاه، اجماع دلیل و منبع مستقلی نیست. فقهای شیعه، برای اجماع تنها نقش «طریقیت و کاشفیت» (مظفر، ۱۹۸۰، ج ۲، ص ۹۳؛ صدر، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۷۱) قائلند.

## د. قاعده تسلیم و رضا

تسلیم و رضا، آخرین ملاک و روش ویژه کلینی در تمیز صحت حدیث است، به این معنا که کلینی در برخورد با دو روایت متعارض پس از بررسی قراین صحت، از باب تسلیم و رضا در برابر فرامین خدا، با اطمینان قلبی عمل به یک حدیث را انتخاب و روایت متعارض را طرد می‌کند. این ملاک و روش، چیزی جز مقایسه روایات با دیدگاه اعتقادی و بینش فقهی کلینی نبود؛ زیرا وی در مقام رفع تعارض از حدیث شیعه، پس از درج روایات موافق با فتوای خود، از انتخاب روایات مخالف خودداری نموده و همین امر موجب شد علی‌رغم نگارش *الکافی* و اعتبار آن، آیندگان خود را از تألیف جوامع دیگر روایی و مراجعه به دیگر روایات و اخبار بی‌نیاز ندانند (بهبودی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۰).

در اهمیت این قاعده، *ابن حنبل* از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: «إذا سمعتم الحدیث عنی، تعرفه قلوبکم و تلین له اشعارکم و ابشارکم و ترون انه منکم قریب، فانا اولاکم به، و اذا سمعتم الحدیث عنی، تنکره قلوبکم و تنفر اشعارکم و ابشارکم و ترون انه منکم بعید، فانا ابعدکم منه» (ابن حنبل، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۴۹۷).

شبیبه به همین مضمون، روایتی از امام صادق علیه السلام بیان شده است: «فما ورد علیکم من حدیث آل محمد صلی الله علیه و آله فلانت له قلوبکم و عرفتموه فاقبلوه و ما اשמأرت منه قلوبکم و أنکرتموه فردوه إلی الله و إلی الرسول و إلی العالم من آل محمد و إنما الهلاک أن یحدث أحدکم بشیء منه لایحتمله فیقول: والله ماکان هذا والله ماکان هذا، و الإنکار هو الکفر» (کلینی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۰۴).

نمونه‌های فوق روش‌ها و راه‌کارها و قواعد نه‌گانه کلینی، در درایت روایت است. در ادامه مقاله، چگونگی بررسی محتوایی روایت را در *اصول کافی* برای تحقق عملی *فقه الحدیث*، توسط کلینی مورد اشاره قرار می‌گیرد:

### ۱. تحلیل روایت معرفت خدا

کلینی، پس از بیان حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام، در شناخت ذات خدا، به کمک ذات باری تعالی (برهان لمی)، در معنای سخن امام علیه السلام، اعتقاد دارد. خدا، اشخاص، انوار، جوهرها و اعیان را آفرید. پس اعیان همان جوهر و جوهر، روح است. اما خداوند هیچ‌گونه شباهتی به اجسام و ارواح نداشته و کسی را نیز یارای آفریدن مثل او نیست. پس تنها او خالق ارواح و تن‌هاست. با این وجود، راهی جز شناخت خدا به کمک ذاتش نیست (کلینی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۵۴).

کلینی، با تکیه بر صفت خالقیت و تفرد خدا، به علاوه قدرت فوق‌العاده‌اش در خلقت ممکنات، نتیجه گرفت که صفات خدا را بسان سایر مخلوقاتش نباید دانست و به آن تشبیه کرد؛ زیرا در این تشابه، خدا با سایر موجودات فرقی نداشته، خالق و مخلوق تفاوتی با یکدیگر نخواهند داشت. اینکه به صراحت علاوه بر جسمانیت، جوهر بودن خدا، از

او نفی شده، دلالت بر عمق بینش توحیدی وی دارد؛ زیرا هنگامی که خداوند جوهر نباشد، یعنی ممکن‌الوجود و مخلوق نیست تا نیازمند به خالق باشد. در این حالت، تنها خالق و واجب‌الوجود، قائم به ذاتی بی‌نیاز از علت که باید او را به کمک ذاتش شناخت.

## ۲. تحلیل روایت اراده خدا

مؤلف پس از بیان روایتی در باب اراده، به ارائه نظریه خود می‌پردازد: «أَخْبَرَنِي عَنِ الْإِرَادَةِ مِنَ اللَّهِ وَمِنَ الْخَلْقِ قَالَ قَالَ الْإِرَادَةُ مِنَ الْخَلْقِ الضَّمِيرُ وَمَا يَدُولُهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ مِنَ الْفِعْلِ وَأَمَّا مِنَ اللَّهِ تَعَالَى فِإِرَادَتُهُ إِحْدَاثُهُ لِأَغْيَرِ ذَلِكَ لِأَنَّهُ لَأَيُّوِي وَ لَأَيُّهُمْ وَ لَأَيْتَفَكَّرُ وَ هَذِهِ الصِّفَاتُ مَنْفِيَةٌ عَنْهُ وَ هِيَ صِفَاتُ الْخَلْقِ فِإِرَادَةُ اللَّهِ الْفِعْلُ لِأَغْيَرِ ذَلِكَ يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ بِاللَّفْظِ وَ لَانطِقُ بِلِسَانٍ وَ لَاهِمَّةٌ وَ لَاتَفَكَّرُ وَ لَأَكَيْفَ لِذَلِكَ كَمَا أَنَّهُ لَأَكَيْفَ لَهُ؛ اراده‌ایی که در مخلوقات وجود دارد، بدین صورت تحقق پیدا می‌کند که اول انسان توجه به چیزی پیدا کرده، پس از تفکر در آن، ارزشش را سنجیده تا پس از ایجاد شوق، تصمیم به انجام یا عدم انجام بگیرد. اراده خداوند، همان پدید آوردن اوست، نه چیز دیگر؛ زیرا او نمی‌اندیشد و تفکر نمی‌نماید. این صفات در او نیست، پس اراده همان فعل او است. به هرچه خواهد، موجود شود، می‌گوید؛ «باشد، پس بوجود می‌آید»؛ بدون سخن راندن و تفکر، پس اراده خدا بسان ذاتش چگونگی ندارد.

کلینی در این تحلیل، ضابطه تشخیص صفات ذات از فعل (کلینی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۰۲-۲۰۳)، را بیان و اراده را جزء صفت فعل دانست (بهشتی، ۱۳۸۷، ص ۴۴). از منظر وی، صفات ذات ضد وجودی ندارد، ولی صفات فعل، باری تعالی ضد وجودی دارند (همان، ص ۴۵). وی باب کتاب *التوحيد* را به بیان روایاتی مختص کرده که برخی از آنها، در بیان صفت فعل بودن اراده و برخی دیگر، درباره سایر صفات افعال همچون مشیت، اراده، غضب، رضا، سخط اشاره دارند. در مقابل، صفاتی از قبیل قدیم، ربوبیت، عزت، حکمت، ملک، علم، قدرت؛ متعلق اراده نیستند؛ زیرا از صفات ذاتی محسوب می‌گردد. با این عبارت کلینی، تعریفی قانع‌کننده در صفات ذات، فعل وضع اراده به‌دست می‌دهد.

## ۳. تحلیل روایت در کتاب التوحيد باب تأويل الصمد

وی در کتاب *التوحيد*، باب تأويل الصمد ذیل حدیث سوم به شماره ۳۲۳، به تحلیل *فقه‌الحدیثی* و تأویل کلید واژه «الصمد»؛ پرداخت: او پس از طرح سؤال جابرین بزرید جعیفی از توحید، چنین پاسخ امام صادق علیه السلام، «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَتْ أَسْمَاؤُهُ الَّتِي يَدْعَاهَا وَ تَعَالَى فِي عُلُوِّ كُنْهِهِ وَ أَحَدٌ تَوَحَّدَ بِالتَّوْحِيدِ فِي تَوَحُّدِهِ ثُمَّ أَجْرَاهُ عَلَى خَلْقِهِ فَهُوَ وَاحِدٌ صَمَدٌ قُدُّوسٌ يَعْبُدُهُ كُلُّ شَيْءٍ وَ يَصْمَدٌ إِلَيْهِ كُلُّ شَيْءٍ وَ وَسِعَ كُلُّ شَيْءٍ عِلْمًا»، را بیان کردن و موضع کلامی خود را ابراز

می‌کند: معنی صحیح در تأویل صمد، نه آن‌چه مشبهه معتقدند؛ زیرا صمد؛ توپر بدون جوف را گویند، چون توپری صفت جسم است و خدای جل ذکره از آن برتر، بزرگتر و والاتر است. از اینکه اوهام به وصفش رسد، یا حقیقت عظمتش درک شود و اگر تأویل صمد توپر باشد، مخالف قرآن است که فرمود: چیزی مانند او نیست؛ زیرا توپری صفت اجسامی است که جوف ندارند. مثل سنگ و آهن و سایر چیزهای توپر بی‌جوف. مقام خداوند، اجل از این صفت است. همچنین، در ادامه می‌افزاید: صمد به معنی سید مورد نیاز، معنایی صحیح و موافق گفتار خدای عزوجل (چیزی مانند او نیست) بوده و در لغت، هم مصمود به معنی مقصود است.

ابوبالبلدیه، در سروده خود در وصف پیغمبر ﷺ، این عبارت را در مدح حضرتش ﷺ، به کار برد: «وَبِالْجَمْرَةِ الْقُصْوَى إِذَا صَمَدُوا لَهَا يُؤْمُونَ قَدْفَأَ رَأْسَهَا بِالْجَنَادِلِ»: سوگند به جمره عقبه، زمانی که برای پرانیدن سنگ‌ها بسر او متوجهش شوند، (صمد و الهما)، یعنی بسوی او متوجه شوند و سنگش زنند. ابن‌زبیر قاری معتقد است: صمد در اینجا به معنی مورد توجه می‌باشد.

خدای عزوجل، سید صمدی است که همه مخلوق از جن و انس، در حوائج به او متوجه شوند و در گرفتاری‌ها به او پناه برند و از او امید گشایش و دوام نعمت دارند که گرفتاری‌ها را از آنها بردارد (کلینی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۲۰-۲۲۱).

#### ۴. تحلیل خطبه توحید حضرت علی ﷺ

در خطبه‌های یک و ۶۵ نهج‌البلاغه، حضرت علی ﷺ، به توحید الهی می‌پردازد. با این مضمون: هر کس در جستجوی توحید و شناخت خداست، خطبه مولا ﷺ، به خودی خود برای او، به شرط تدبیر در آن و فهم محتوایش کفایت می‌کند که چه بسا اگر جن و انس، با هم تلاش کنند تا بدون یاری گرفتن از پیامبر ﷺ، معنای توحید را این‌گونه بیان کنند؛ توانش را ندارند و سخنی بسان اشاره امیر کلام ﷺ؛ شاگرد وحی، بر زبان جاری کنند (اخوان، ص ۲۷۹): «الحمد لله الواحد الأحد الصمد المتفرد، الذي لا من شيء كان، و لا من شيء خلق ما كان، قدرته بان بها من الأشياء، و بانت الأشياء منه، فليست له صفة تنال، و لا احد يضرب له الأمثال، كل دون صفاته تعبير اللغات...» سپس می‌گویم خدای یگانه را که نه از چیزی به وجود آمده و نه آنچه هست، از چیزی آفریده است. او قدرتی است که با آن، از چیزهای دیگر جدا می‌شود و چیزهای دیگر از او جدا می‌شوند. نه دارای صفتی است که به او برسند و نه اندازه‌ای دارد که برای آن مثالی بیاورند. زبان از توصیف او ناتوان است (ثقفی کوفی، ج ۱، ص ۱۷۰؛ شوشتری، ۱۳۶۸، ص ۳۴۱).

حضرت علیه السلام، با این فرمایش، راه توحید را به مردم نشان داد: نه خدا از چیزی آفریده شده و نه جهان را از چیزی آفرید. امام علیه السلام، با بیان اول، حدوث خدا را نفی کرد و با فراز بعدی، دیدگاه کسانی را نفی کرد که معتقدند: همه چیز حادث و برخی چیزها، از برخی دیگر پدید آمده است. همچنین امام علیه السلام، با عبارتش سخن دوگانه پرستان را که گمان می کردند، خدا هر چیزی را از ریشه ای و بنابر الگویی آفرید. همچنین دیدگاه اهل تشبیه را که خداوند به شمش طلا یا بلور و... تشبیه شود، را نفی کرد. هرچند ایشان، خداوند را با هر چیز و جدای از هر چیز دانسته، اما ویژگی اجسام و اعراض را از خدا نفی کرده، درحالی که جدایی و دوری، ویژگی اجسام، حلول در جسم و اتحاد با آن، ویژگی اعراض است. سپس، می فرماید: اما دانش حق بر پدیده ها احاطه و آنها را با حکمتش آفریده؛ یعنی با احاطه و تدبیرش بدون ترکیب با اشیاء با آنها همراه شد (کلینی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۳۰۵-۳۱۳).

نکته جالب سرآغاز سخن کلینی، شهرت این خطبه در اهل سنت است. اما آنچه اهمیت دارد، توجه اهل سنت در آن است. چیزی در تاریخ، نشانه های فراوانی از اندیشه های شرک آلود مجسمه، مشبیه، اهل حدیث، اشاعره و... در مورد خدا و صفات وجود دارد. اما در میان شیعه، به ویژه توسط کلینی، که در این مقال مربوط به *فقه الحدیث* ایشان است، سخنان امام علیه السلام به بهترین شکل مورد تکریم قرار گرفته و به صورت دقیق، مورد بررسی عقلانی قرار گرفت.

## هتمايز صفات فعل و صفات ذات

آخرین وجه *فقه الحدیثی کلینی*، بررسی و تمایز صفات فعل از صفات ذات باری تعالی است. او روایتی از امام صادق علیه السلام نقل کرده و تحلیلش را در تفسیر روایت بیان کرد: «فَكَانَ مِنْ سُؤَالِهِ أَنْ قَالَ لَهُ علیه السلام، فَلَهُ رِضًا وَ سَخَطٌ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام، نَعَمْ وَ لَكِنْ لَيْسَ ذَلِكَ عَلَى مَا يُوجَدُ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ وَ ذَلِكَ أَنَّ الرِّضَا حَالٌ تَدْخُلُ عَلَيْهِ فَتَنْقَلُهُ مِنْ حَالٍ إِلَى حَالٍ لِأَنَّ الْمَخْلُوقَ أَجُوفٌ مُعْتَمِلٌ مُرَكَّبٌ لِلْأَشْيَاءِ فِيهِ مَدْخُلٌ وَ خَالِقُنَا لَا مَدْخَلَ لِلْأَشْيَاءِ فِيهِ لِأَنَّهُ وَاحِدٌ وَاحِدِي الدَّاتِ وَاحِدِي الْمَعْنَى فَرِضَاهُ ثَوَابٌ وَ سَخَطُهُ عِقَابٌ مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ يَتَدَاخَلُهُ فِيهِجِهٌ وَ يَنْقَلُهُ مِنْ حَالٍ إِلَى حَالٍ لِأَنَّ ذَلِكَ مِنْ صِفَةِ الْمَخْلُوقِينَ الْعَاجِزِينَ الْمُحْتَاجِينَ» از جمله پرسش او از امام صادق علیه السلام، این بود که: خدا خشنودی و خشم دارد؟ حضرت فرمود آری ولی خشم و خشنودی او طبق آنچه در مخلوقین پیدا می شود نیست، زیرا که خشنودی حالتی است که به انسان وارد می شود و او را از حالی به حالی بر می گرداند چونکه مخلوق تو خالی ساخته شده و به هم آمیخته است، هر چیز در او راه دخولی دارد و خالق ما را راه دخولی بر اشیاء نیست زیرا او یکتاست، ذاتش یگانه و صفتش یگانه است، پس خرسندی او پاداش او و خشمش کیفرش می باشد بدون اینکه چیزی در او تأثیر کند و او را برانگیزاند و از حالی به حالی گرداند، زیرا این تغییرات از صفات مخلوقین ناتوان نیازمند است (کلینی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۵۰).

دیدگاه کلینی، در تمایز صفات فعل و ذات نیز جالب توجه است و می‌تواند معیار تشخیص این صفات از یکدیگر باشد. او در بیان خود مطرح می‌کند: ملاک تمیز صفات ذات از فعل این‌گونه است که هرگاه صفت به گونه‌ای باشد که بتوان آن را بر باری تعالی اثبات کرد، یا از او سلب نمود و یا هم آن صفت، به همراه خودش را به او نسبت داد. در این صورت، صفت بوده و هر صفتی که این‌گونه نباشد و مقابل آن، اعم از اینکه سلب باشد یا ضد، نتوان به خداوند نسبت داد. صفت ذات شمرده می‌شود. مثلاً، نمی‌توان گفت خداوند قادر و عاجز است. سلب قدرت برای خدای متعال نقص در ذات محسوب می‌شود. و یا به هیچ اعتباری نمی‌توان صفت حیات یا صفت علم را از او سلب نمود، اما صفت محبت، رضا، اراده به گونه‌ای است که می‌توان اصل صفت و ضد آن را به خداوند نسبت داد و گفت: «انه تعالی محب للمومنین و عدو للكافرين»، می‌توان گفت: خدای متعال امری را اراده نموده و امری را اراده ننموده است (پهلوان، ۱۳۸۷، ص ۱۸). صدرالمآلهین نیز این بیان کلینی را به عنوان قاعده‌ای علمی می‌خواند (صدرالمآلهین، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۵۸).

### ع. نظر کلینی در موضوع فیء و انفال

کلینی، در بخشی از کتاب *الحججه*، به مناسبتی روایتی درباره حکم فیء و انفال از علی علیه السلام، بیان کرد: «تَحْنُ وَاللَّهِ الَّذِينَ عَنِ اللَّهِ بَدَى الْقُرْبَى الَّذِينَ قَرَنَهُمُ اللَّهُ بِنَفْسِهِ وَ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ مَا أَقَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرْبَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ مَنَّا خَاصَّةً وَ لَمْ يَجْعَلْ لَنَا سَهْمًا فِي الصَّدَقَةِ أَكْرَمَ اللَّهُ نَبِيَّهُ وَ أَكْرَمَنَا أَنْ يُطْعِمَنَا أَوْ سَاخَ مَا فِي أُبْدَى النَّاسِ». به خداوند سوگند ما هستیم به خدا که خداوند قصد کرده از کلمه ذی القربى، آنان که خداوند آنها را مقرون به خود و پیغمبرش ساخته و فرموده (۷ سوره حشر): «آنچه خداوند به رسول خود فیء داده است از اهل قریه‌ها پس از آن خدا است و از رسول است و از ذی القربى و یتیمان و مستمندان» از ما به خصوص، و برای ما از زکاة سهمی نداده است، خدا پیغمبر خود را گرامی داشته و ما را هم گرامی داشته که به ما بخوراند چرکین‌های آنچه را در دست مردم است (کمره ای، ج ۱ ص ۵۳۹). وی در توضیح روایت، معتقد است: خداوند تمام دنیا را به خلیفه‌اش سپرد؛ چون به فرشتگان فرمود: من خلیفه‌ای در روی زمین قرار می‌دهم. سپس، تمام جهان مختص حضرت آدم علیه السلام، و بعد از او به فرزندان شایسته‌اش می‌رسد. پس اموالی که به ناروا، در دست دشمنان فرزندان صالح آدم علیه السلام، قرار گرفته و به صالحان برمی‌گردد، فیء، و مالی که بدون درگیری نظامی به عنوان غنیمت به دست آید به نام انفال، ویژه خدا و پیامبر است (کلینی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۶۲۶ - ۶۲۸).

### نتیجه‌گیری

کلینی، با نگارش اولین جامع حدیثی شیعی، با عنوان *اصول الکافی*، اصول *فقه‌الحديثی*، به‌عنوان علمی نوپا تدوین، ثبت و در اصول کافی اعمال نمود. وی در مقدمه *الکافی*، با بیان چگونگی جمع روایات کتاب خود، توانست

ملاک‌هایی را در تدوین حدیث، پایه‌ریزی و با اشاره و الهام‌گیری از روایتی نقل شده توسط ابن‌حنظله (روایت علاجیه) مشهور است، توانست اصول *فقه‌الحدیثی* را به‌عنوان پیوست ضروری نقل روایت، مورد تأکید قرار دهد؛ اصولی که توسط کلینی در جامع حدیثی *الکافی* مورد تأکید قرار گرفت، عبارتند از:

چگونگی اجابت به درخواست فردی، برای تدوین جامع حدیثی، روش‌ها و ملاک‌های شناخت حدیث صحیح از سقیم، عرضه به کتاب الله - مخالفت با عامه - اجماع - تسلیم و رضا؛ تبویب، نام‌گذاری و نوع چیدمان روایات کافی، مدت زمان تدوین، شاهی در دقت نظر وی در جمع روایات، ذکر بابی در خصوص، النهی عن الجسم و الصورة در نفی جسمیت، و بابی با عنوان النهی عن الکلامی فی کیفیه... تدوین کافی به ترتیب اعتبار بیان هر روایت در مدلول خود، به ترتیب روایات باب، تنظیم و تبویب روایات بر اساس موضوع خاص، تحلیل روایت امام علی علیه السلام، معرفت خدا، تبیین روایت اراده خدا، تأویل الصمد در کتاب *التوحید*، تشریح خطبه توحید حضرت علی علیه السلام، توضیح مشکلات برخی احادیث، به همراه رفع تعارض‌های احتمالی، فی‌انقال) بررسی سند روایت.

با جمع‌بندی مطالب، این نتیجه به‌دست می‌آید که کلینی، به‌عنوان اولین عالم فقه‌الحدیثی در شیعه است که در قرن سوم و همزمان با دوران غیبت و ضرورت نیاز به علمی برای شناخت حدیث درست از احادیث غیر اصولی را پایه‌ریزی و تدوین کند و خلأ عدم حضور «امام معصوم»، در شناخت صحت روایت تا اندازه‌ای توسط این عالم مبرز پر شده؛ زیرا عصر حضور دوران طلایی بود که پیروان امام علیه السلام می‌توانستند در صورت ابهام در روایت صادره، با سؤال از محضر ایشان علیه السلام شبهه جاریه را رفع نمایند.



## منابع

- امین ترمس‌العاملی، ۱۴۱۵، *بحوث حول روایات الکافی*، قم، دارالهیجره.
- اصفهانی محمدحسین، ۱۳۸۹، *نهایه الدرايه فی شرح الکفایه*، نشر نور وحی.
- بهبودی محمدباقر، ۱۳۶۳، *گزیده کافی*، تهران، علمی و فرهنگی.
- ، ۱۳۶۳، *الفوائد الحائره الاصول الجديده*، بی‌تا، بی‌جا، تهران، علمی و فرهنگی.
- بهشتی احمد، ۱۳۸۷، «اراده خداوند از دیدگاه فقه الاسلام کلينی»، *سفينه*، تهران، ش ۱۸، ص ۵۴.
- پهلوان منصور، ۱۳۸۷، «تمایز صفات ذات و صفات فعل از دیدگاه فقه الاسلام کلينی»، *سفينه*، تهران، ش ۱۸، ص ۶۱.
- تقی کوفی ابراهیم‌بن محمد، الغارات، ۱۳۷۳، *مقدمه وتعليقات ميرجلال‌الدين حسيني ارموي*، «محدث»، تهران، انجمن آثار ملی.
- حلی حسن‌بن یوسف، ۱۳۸۸، *کشف المراد*، شرح تجرید الاعتقاد، نصیرالدین طوسی، ابوالحسن شعرانی، ترجمه شارح، تهران، نشر هرمس.
- ، ۱۴۰۴، *مبادئ الوصول الى علم الاصول*، تحقیق، عبدالحسین محمدعلی البقال، مکتب الاعلام الاسلامی، الطبعة الثالثة.
- احمدبن حنبل شیبانی، ۱۴۱۵، *مسند دار احیاء التراث عربی*، ج سوم، بیروت، لبنان.
- خوانساری، سیدمحمدباقر، ۱۴۱۱ق، *روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات*، بیروت، دارالسلامیه، بیروت.
- سبحانی، جعفر، اوجی علی، ۱۳۸۷، «کافی کافی نیست»، ماه دین، تهران، نشر ارشاد اسلامی ش ۱۳۰، ص ۶۸.
- شوشتری شیخ محمدتقی، ۱۳۶۸، *بهبج الصباغہ فی شرح نهج البلاغہ*، ج دوم، تهران، بنیاد نهج البلاغہ.
- صدوق، ابوجعفر محمدبن علی، ۱۳۷۹، *معانی الاخبار*، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.
- الطباطبائی الحکیم محمد سعید، ۱۴۱۸، *المحکم فی اصول الفقه*، ج ششم، تهران، المنار.
- طوسی محمدبن حسن، ۱۴۰۴، *اختیار معرفة الرجال*، تحقیق، میرداماد و محمدباقر حسینی و سیدمهدی رجایی، قم، نشر آل‌البيت.
- ، ۱۳۱۳، *عنة الاصول*، تهران، ایران.
- عاملی الشیخ الحرّ، ۱۳۷۶، *وسائل الشیعه*، تحقیق و تصحیح شیخ عبدالرحیم ربانی شیرازی، تهران، نشر چاپخانه اسلامی.
- عبدالحسین غفار عبدالرسول، ۱۴۱۶، *الکلینی و الکافی*، قم، مؤسسه اسلامی.
- غروی نائیبی میرزا محمدحسین، بی‌تا، *فوائد الاصول*، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- غروی نهل، ۱۳۸۱، «فقه‌الحديث در آثار حديث شناسان شیعه»، مطالعات اسلامی، تهران، نشر تربیت مدرس، ش ۵۸، ص ۱۰۲.
- فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۴۱۱، *الوافی*، اصفهان، نجف اشرف، مکتبه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام.
- کرکی عاملی حسین‌بن شهاب‌الدین، ۱۳۹۶ق، *هدایة الابرار*، تصحیح، رتوف جمال‌الدین، نجف، مؤسسه احیاء الاحیاء.
- کشی محمدبن عمر، ۱۹۹۹، *اختیار معرفة الرجال*، تحقیق، مصطفوی، مشهد، دانشگاه مشهد.
- کلینی محمدبن یعقوب، ۱۳۹۱، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی محمدتقی، ۱۴۰۳، *بحار الانوار*، الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، ج دوم، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- ، ۱۳۷۰، *مرآة المقولفی شرح اخبار آل الرسول*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ، ۱۴۰۶، *روضه المتقین*، قم، بنیاد فرهنگ اسلامی.
- محمودی، محمد باقر، ۱۳۹۴ق، مؤسسه علمی للمطبوعات، بیروت.
- مدرسی طباطبایی سیدحسین، ۱۳۸۵، *مکتبہ در فریاند تکامل*، ترجمه ایزدپناه، تهران، کویر، دوم.

مظفر، محمدرضا، ۱۹۸۰م، *اصول الفقه*، ج دوم، نجف، دارالنعمان.

معرفت، ۱۴۱۸، *التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب*، ط ۱، مشهد، الجامعة الرضویة للعلوم الاسلامیة.

ملاصدرا محمدبن ابراهیم، ۱۳۶۶، *شرح اصول الکافی*، تصحیح خواجهی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

مهریزی، مهدی، ۱۳۷۷، *آشنایی با متون حدیث و نهج البلاغه*، بی تا، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت.

موسوی العاملی سیدنورالدین، ۱۴۲۴، *القوائد المنیة*، تحقیق رحمتی اراکی، رحمت الله، قم، نشر اسلامی جامعه مدرسین.

میرزای قمی ابوالقاسم بن محمد، ۱۳۷۸، *قوانین الاصول اطیع قدیم*، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه.

نجاشی کوفی شیخ ابی‌العباس احمد، ۱۴۱۶ق، *رجال النجاشی*، قم، مؤسسه نشر اسلامی.

نوری، حسین بن محمدتقی، ۱۳۷۴-۱۳۷۳، *خاتمه مستدرک*، مؤسسه آل‌البيت، بیروت.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی